

مقدمه

در روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سازمانهای جاسوسی آمریکا (سیا) و انگلیس، با همکاری غیر مستقیم دولت روسیه شوروی، بالاخره توانستند در طی یک کودتای نظامی ننگین حکومت ملی و مستقل و محبوب دکتر محمد مصدق را ساقط ساخته و بجای آن حکومت غیر ملی و منفور شاه زاهدی^۱ را بر ملت ما تحمیل نمایند. کودتای ۲۸ مرداد اولین قدم دشمنان داخلی خلق ما و استعمار و امپریالیسم علیه دکتر مصدق نبود. بلکه آن ششمین کودتا علیه مصدق بود که پیروز شد و بار دیگر ملت ما را به رژیم منحط سلطنتی مبتلا ساخت. مصدق در دادگاه سلطنت آباد طی مدافعات خود از یک کودتاهایی که بیگانگان علیه حکومت وی تدارک دیده بودند با شرح و تفصیلات نام برده و نقش دربار و ارتش و ارتجاع داخلی ایران را در هر یک از این توطئه‌ها نشان داده است.

کودتای ۲۸ مرداد، اگر چه توانست به هدف زودرس خود که شامل سقوط حکومت ملی مصدق، تصاحب نفت و سایر منابع ملی ما، و استقرار حکومت دست‌نشانده خارجی برسد اما در تحقق اهداف درازمدت خود، که از بین بردن مبارزات ملی و انحراف و خنثی ساختن آن بود، موفق نشد. رژیم کودتا نه تنها در اجرای نیات دراز مدت خود موفق نشد، بلکه کودتای ۲۸ مرداد باعث رشد و تکامل و توسعه نهضت ملی ایران در ابعاد جدیدتری شد. به این معنا که در شهریور ۱۳۳۲، یعنی حدود یکماه بعد از کودتای ننگین، نهضت مقاومت ملی به همت جمعی از مردان آزاده و آزادیخواه تأسیس یافت و پرچم پرافتخار مبارزه و مقاومت خلق را برافراشته نگه داشت.

نهضت مقاومت ملی تنها یک حرکت سیاسی که حافظ دست‌آوردهای نهضت ملی باشد نبود، بلکه سازمانی بود که به علت چگونگی تشکیل‌اش و ماهیت فکری و عقیدتی عناصر اصلی تشکیل دهنده آن، چه در سطح رهبری و چه در سطح فعالین و عامه مردم، نهضت ملی ما را به مرحله جدیدی ارتقاء داد. نهضت ملی ایران که تا قبل از ۲۸ مرداد، حرکتی ضد استعماری و عمدتاً بر پایه نیازهای ملی و با خواست مبارزات ضد استعماری بوجود آمده و رشد کرده بود و لذا در کل، حرکتی یک بعدی بود، بعد از ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی و در دست گرفتن رهبری مبارزات، حرکتی دو بعدی گردید.

تا قبل از ۲۸ مرداد ۳۲، نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق توانسته بود، در یک بعد - بعد سیاسی - رشد بسیار زیادی بنماید و تا آنجا پیش برود که دشمن خلق را به عقب‌نشینیهای بزرگی مجبور سازد و سنگرهای فراوانی را به نفع ملت فتح نماید. اما در این دوره از مبارزات، نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود. نهضت فاقد ماهیت ایدئولوژیک بود. حرکت، نهضتی سیاسی با خواسته‌های بطور کلی ضد استعماری و ضد امپریالیستی بود. نهضت ملی که دوران جدید حرکت خود را از سالهای بعد از شهریور ۲۰ و فرار رضاخان، و از دوره چهاردهم مجلس شورای ملی آغاز کرده بود با تکیه بر خواسته‌های ضد استعماری خلق، مبارزه با استعمار انگلیس، استیفای حقوق ملت ایران از کمپانی غاصب نفت جنوب، و بالاخره ملی شدن نفت توانست سطح آگاهی سیاسی توده‌ها را به میزان وسیعی بالا برده آنها را بیدار سازد، به میدان مبارزه

۱. سرلشکر زاهدی، پدر اردشیر زاهدی از فاسدترین امرای ارتش بود.

بکشاند و نیروی آنها را برای حمله به دشمن و پایگاه آن بسیج نماید. نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق توانست بخوبی در این مراحل پیشرفت نماید. اما از آنجا که مبارزه با استعمار خارجی، بخصوص در ایران که استعمار در شکل نامرئی آن حضور داشت، نمی‌توانست جدای از مبارزه با استبداد دربار، که پایگاه اصلی و عمده استعمار خارجی است باشد و از آنجا که بتدریج با رشد مبارزات ضد امپریالیستی جهت ضد استبدادی بودن حرکت ملی بجهت ضد استعماری آن افزوده میگردید، و از آنجا که این دگرگونی جهات مبارزاتی در نهضت ملی ایران لاجرم تغییرات دیگری را در سطح نهضت ایجاد مینمود، نهضت ملی ایران دیگر نمی‌توانست تنها در بعد سیاسی خود رشد کند و ضرورت مجهز شدن نهضت به یک جهان‌بینی و یا ایدئولوژی امری اجتناب‌ناپذیر شده بود. در حالی که نهضت ملی ایران در این دوره فاقد چنین پایگاه و تکیه‌گاهی بود نهضت ملی ایران در این دوره به هیچ نوع ایدئولوژی خاصی که جوابگوی نیازهای جدید نهضت باشد مجهز نبود لذا تمامی رشدش، رشد خطی و در یک بعد بود، بعد مبارزات سیاسی. در حالیکه گسترش جنبش و قرار گرفتن امر مبارزات ضد استبدادی در دستور کار نهضت ضرورت بعد ایدئولوژیک را برای جنبش اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. تناقض درونی نهضت در این دوره، تناقض بین گسترش جهات اصلی مبارزه، ضد استعمار و ضد استبداد، از یک طرف و فقدان تکیه‌گاه ایدئولوژیک در این مرحله باعث شد که بالاخره نهضت نتوانست در برابر ضربات پی در پی دشمن مقاومت کند و بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از پا درآمد.

از طرف دیگر قبل از ۲۸ مرداد، جنبش نوین اسلامی بصورت یک حرکت فکری و عقیدتی از همان سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شده بود. اما این حرکت عمدتاً در بعد ایدئولوژیک رشد می‌نمود به این معنا که جنبش نوین اسلامی تمامی نیرو و توان خود را در جهت روشن ساختن حداقل مواضع ایدئولوژیک خود معطوف ساخته بود. برای جنبش نوین اسلامی قبل از هر چیز لازم بود تا مواضع عقیدتی خود را مشخص سازد. بینش اصیل اسلامی را برای توده‌های جذب شده به جنبش روشن سازد. در جامعه‌ای که اسلام راستین غریب و ناشناخته است و خصوصاً دوران خفقان ۲۰ ساله با تمامی تبلیغات فرهنگی انحرافی‌اش از اسلام، مذهبی توخالی برای ملت ما ساخته بود بخصوص نسل جوان ما را نسبت به مذهب و همه ارزشهای اصیل انسانی و نسبت به ارزشهای فرهنگ اصیل بومی به کلی بیگانه ساخت بود. ایجاد یک حرکت فکری که به گندزدایی مغزهای شسته شده دوران رضاخانی بپردازد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

یک بررسی اجمالی از معیارهای فرهنگی و اخلاقی و فکری نسل جوان بعد از شهریور ۲۰ نشان می‌دهد که دوران سیاه ۲۰ ساله حکومت رضاخان تا چه حد توانسته بود در برنامه‌های دراز مدت خود موفق شده باشد. نسل بعد از شهریور ۲۰، نسلی به کلی جدا از متن جامعه بود. نسلی که کوچکترین ارتباط و پیوندی با توده مردم نمیتوانست برقرار سازد. نسلی به کلی بیگانه از خویشتن و بریده از «خویش».

جنبش نوین اسلامی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ کار خود را آغاز کرده بود، عمدتاً به همت والای علامه مجاهد مرحوم آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی پا گرفته بود در طی سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ قسمت اعظم نیرو و توان خود را در بعد مبارزات ایدئولوژیک متمرکز ساخته بود و رشد نسبتاً قابل توجهی در همین بعد پیدا کرده بود. در این دوران، پرورش یافتگان جنبش نوین

با انگیزه‌های اسلامی خود، در نهضت ملی ایران شرکت داشتند و خدمات برجسته‌ای هم می‌نمودند اما هنوز نه جنبش اسلامی (به معنای خاصی که در این تحلیل بکار رفته است، نه به معنای عناصری از روحانیت در آن، ولو با تأثیرات زیاد) بعد سیاسی یافته بود و نه همانطور که در بالا گفته شد، نهضت ملی تکیه‌گاه فکری و عقیدتی پیدا کرده بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، بعد از آنکه همه نیروهای ملی، احزاب و دستجات مورد شدیدترین ضربات و تهاجمات دشمن قرار گرفتند و یکی پس از دیگری، و هر کدام به شکلی متلاشی شدند، در همان روزهای اول بعد از کودتا، نطفه‌های حرکت نوینی بسته شد. و بالاخره در شهریور ۱۳۳۲، نهضت مقاومت ملی بدست کسانی که نه تنها برخوردار از یک هویت «ملی» بودند، بلکه به جهان‌بینی اسلامی نیز مجهز بودند، بوجود آمد و عناصر مسلمان با انگیزه‌های اسلامی رهبری مبارزات را در دست گرفتند. ستون فقرات نهضت ملی نیروی اساسی و عمده حرکت را مسلمانان، تربیت‌شدگان جنبش نوین اسلامی تشکیل دادند. چنین تحول میمون و مبارکی، نهضت ملی ایران را که تا آنروز حرکتی یک بعدی بود، بعد مبارزات سیاسی، به حرکتی دوبعدی، مجهز به سلاح عقیده و ایدئولوژی تبدیل ساخت و جنبش نوین اسلامی را که تا آنزمان در یک بعد، بعد مبارزات ایدئوژیک حرکت می‌کرد، به جنبشی دو بعدی، بعد مبارزات سیاسی و بعد مبارزات ایدئولوژیک تبدیل نمود این تحول در نهضت ملی و این خصوصیت در سازمان نهضت مقاومت ملی نیرو و توان جدیدی به مبارزات خلق ما بخشید. بطوری که دشمنان خلق نتوانستند با تمام سرکوبیهای خشونت‌آمیز، مبارزات و مقاومت‌های مردم ما را تعطیل و یا منحرف سازند. نهضت مقاومت ملی توانست علیرغم تمامی مشکلات شعارهای جنبش را به میان خلق برده و نهضت را گسترش دهد.

در طی سالهای بین ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹، یعنی در طی ۷ سال مبارزه، کادرهای جوان نهضت مقاومت ملی در طی این دوره از مبارزات آبدیده شدند. جنبش نوین اسلامی و نهضت ملی که به تدریج در هم ادغام می‌شد و به صورت یک پدیده با هویت واحدی عمل می‌کرد برای اولین بار توانست بطور جدی با دشمن روبرو شود. تا آنزمان تجربه کار مخفی، انتشار نشریات مخفی، رفتن به زندان و مقاومت در برابر شکنجه و ... برای نیروهای اسلامی بطور وسیع وجود نداشت.

فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی در صحنه عمل و تجربه، نیروهای اسلامی - ملی را آبدیده‌تر ساخت. هسته‌های همگونی از مبارزین ملی، مجهز به سلاح عقیده اسلامی را به وجود آورد و این رمز مقاومت نهضت بود.

پیدایش شرایط خاص سیاسی-اجتماعی در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ در ایران امکانات جدیدی را برای گسترش مبارزه بوجود آورده بود. نهضت مقاومت ملی که بیش از هر گروهی از نزدیک با بروز چنین امکاناتی آشنایی داشت فوراً دست بکار شد و برای آغاز یک حرکت سیاسی علنی و تحمیل شیوه‌هایی از مبارزات علنی بر دشمن به بسیج نیرو پرداخت. حاصل این فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی بود که به تاسیس جبهه ملی دوم منجر گردید. تاسیس جبهه ملی دوم اگرچه توانست بلافاصله نظر اولیه نهضت مقاومت ملی را تامین سازد، اما در عین حال منجر به ایجاد مشکلات جدیدی شد. به این عبارت که تاسیس جبهه ملی دوم توانست سد سکوت ۷-۸ ساله بعد از ۲۸ مرداد را بشکند و به فعالین نهضت و کادرهای آن امکان بدهد تا با

بسیج نیروهای جدیدتر و جوانتر به گسترش مبارزه در میان گروهها و طبقات مختلف خلق دست بزنند. تحلیل کلیه اسناد موجود از نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران در آن سالها بخوبی نشان می‌دهد که نهضت کمترین شک و تردید و دودلی در این امر نداشت که شرایط سیاسی موجود در آنزمان پدیده‌ای است گذرا و به هیچوجه نباید دچار خوشبینی شد بلکه باید با تمام نیرو از شرایط حساس استفاده کرده به گسترش جنبش و همگانی کردن آن پرداخت و نهضت در این امر به میزان وسیعی موفق شد. اما تاسیس جبهه ملی دوم در آن شرایط و با آن ترکیب لاجرم در برگیرنده عناصری بود که در مجموع دچار تضاد و تناقض بود. به این معنا که عناصری بسیار محافظه‌کار و یا حتی ارتجاعی توانستند در سطوح بالای رهبری جبهه قرار گیرند. در سالم‌ترین جناح ملی آن، تازه کوشش آنها تبدیل جبهه به یک حرکت یک بعدی یعنی حرکت سیاسی بدون پشتوانه عقیدتی بود. در حالیکه تاسیس نهضت مقاومت ملی و تحولات درونی نهضت ملی در طی ۷ تا ۸ سال بعد از ۲۸ مرداد، نهضت ملی ما را به حرکتی دو بعدی ارتقاء داده بود و هرگونه کوششی برای بازگشت به شرایط قبل از ۲۸ مرداد لاجرم ارتجاعی و محکوم به شکست بود.

مرحوم دکتر مصدق؛ بدرستی و با تیزبینی خود این نکته را درک کرده بود و لذا با تمام نیرو از تز «جبهه ملی بعنوان مرکز تجمع احزاب ملی» در برابر تز «جبهه ملی مرکب از عناصر منفرد ملی» دفاع می‌کرد. وقتی صحبت از احزاب ملی می‌شود، در اینجا منظور حزب به معنای واقعی آنست. یعنی تجمع نیروهای ملی، به دور یک تکیه‌گاه مسلکی. چه حزب بدون پایگاه مسلکی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد و هرگونه تجمع حزبی به دور محورهای غیرعقیدتی، به دور محور شعارهای سیاسی، به تنهایی، دیر یا زود تجمع را از شکل حزبی خارج ساخته و بشکل گروه و محفل «دوستان» در می‌آورد. بنابراین تز «جبهه ملی مرکب از احزاب» در واقع بیان‌کننده ضرورت دو بعدی بودن مبارزه در آن مرحله می‌باشد. و عملاً هم دیده شد که به تدریج با رشد مبارزات خلق و تشدید درگیریها با دشمن، تنها عناصر مسلکی قادر به ادامه مقاومت و مقابله بوده و توان ادامه مبارزه را داشته و دارند. این که امروز تصور نهضت ملی ایران بدون حضور جنبش نوین اسلامی امری غیرممکن شده است، تصادفی نیست. امروز در صحنه فعال و موثر مبارزات ملی در ایران، عناصر «ملی» به معنای سالهای قبل از ۲۸ مرداد ظاهراً وجود ندارد و آنها هم که هستند در اقلیت بسیار ناچیز قرار دارند و از بقایای نیروهای قبل از ۲۸ مرداداند. ضرورتهای جنبشی و رشد و توسعه آن، بصورتی است که امروز جنبش نوین اسلامی، وارث تمامی سنن نهضت ملی ایران می‌باشد و در صحنه مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی و آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی تنها دو گروه عمده در برابر دشمن قرار دارند: یا مسلمانان انقلابی هستند که مبارزه می‌کنند، به دشمن ضربه می‌زنند و ضربه می‌خورند و یا اینکه گروههای مبارز غیرمسلمان با ایدئولوژی مارکسیسم.

بنابراین رسالت نهضت آزادی ایران در سالهای ۳۹ و ۴۰ و ضرورت تاسیس آن تنها برای حفظ اصالت نهضت ملی در برابر شعارهای انحرافی جناح‌های سازشکار نبود بلکه تاسیس آن، تبلور یک ضرورت تاریخی از پیشرفت و تکامل جنبش نوین اسلامی و نهضت ملی ایران و ادغام این دو و وحدت آنها بوده است و درست بخاطر برخورداری از چنین ماهیتی دو بعدی است که نهضت آزادی ایران توانست رسالت تاریخی خود را در آن مرحله از رشد جنبش به بهترین وجهی انجام دهد و نه تنها در برابر تمامی ضربات

پی‌درپی دشمن مقاومت کند بلکه عمده نیروهای اصیل ملی را در مسیر اصلی رشد و تکامل هدایت نماید بطوری که حاصل رشد و تکاملی طبیعی آن حرکتی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به جنبشی دو بعدی ارتقاء یابد و نهضت آن مکتب مجاهد پروری بشود که از درون خود مجاهدین پر افتخاری را به ملت ما تقدیم نماید.

تحرك نهضت آزادی ایران در صحنه مبارزات سیاسی اجتماعی درست به علت برخورداری نهضت از همین خصیصه بوده است و درست به همین جهت است که نهضت آزادی مورد شدیدترین حملات دشمن قرار می‌گیرد و بالاخره سران و فعالین آن را به محاکمه می‌کشانند.

برخورداری نهضت از همین خصوصیت دو بعدی بودن آن است که به وی امکان داد تا برای اولین بار، بعد از انقلاب مشروطیت، رابطه بین مبارزین سیاسی- ملی را با نهضت اصیل روحانیت بر پایه متینی مستقر سازد و آن شکافی که سالها وجود داشت از بین برود. از بین رفتن این شکاف و پیوند تاریخی مجددی که بین این دو بخش عظیم از مبارزین بوجود آمده بود به حق باعث رشد و گسترش بیسابقه‌ای در نهضت ضداستعماری و ضداستبدادی خلق ما گردید و این خود برای محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی کافی بود.

در جریان محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی ایران ما چنین پیوندی را بخوبی مشاهده می‌کنیم. پیوندی که بعد از آن علیرغم تمامی تلاشهای دشمن و زهرپراکنی‌ها و آتش نفاق‌افکنیها همچنان استوار و پا برجاست. پیوندی که استحکام و عمق آنرا ما بخوبی در جریان حرکت حماسه‌آفرین جهاد مسلحانه در صحنه نبرد حق و باطل در ایران می‌بینیم.

پس از اوج‌گیری مبارزاتی که در سالهای ۳۹ و ۴۰ آغاز شده بود و سرکوبی بیرحمانه آن در ۱۵ خرداد ۴۲، جنبش نوین اسلامی، که تا آن زمان در دو بعد مبارزات ایدئولوژیک و سپس بعد مبارزاتی سیاسی رشد و تکامل یافته بود، اینک با شتاب جدیدی که لاجرم پیدا کرده بود، حرکت به مرحله جدیدی ارتقاء یافت و هسته‌های پیشروی جنبش چه قبل از ۱۵ خرداد چه بعد از ۱۵ خرداد به فکر تهیه تدارکات برای آغاز جهاد مسلحانه، بعد جدید جنبش افتادند.

قیام ۱۵ خرداد / ۱۲ محرم، این فرآیند تکامل را تشدید و تسریع نمود و به ضرورت آغاز جهاد مسلحانه عینیت خارجی داد.

در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۴۱ شورای مرکزی نهضت آزادی ایران اعلامیه نسبتاً مفصلی تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!) و برگرداندن تاریخ خود»^۲ منتشر ساخت. در این اعلامیه نهضت آزادی ایران از روی توطئه «انقلاب سفید شاه» پرده برداشت و دورنمای واقعی و عینی از آنچه را که بیگانگان، بدست رژیم شاه برای ملت ما تدارک دیده‌اند ترسیم کرد. انتشار این اعلامیه، با استقبال وسیع ملت مسلمان ایران روبه‌رو شد و موجب جلب اعتماد بیشتر گروهها و طبقات مختلف خلق به سازمان پیشگام جنبش و بسیج هر چه بیشتر توده‌ها توسط نهضت در جهت مبارزات ضداستعماری و ضد استبدادی گردید. رژیم شاه نمی‌توانست این امر را نادیده بگیرد. رژیم از مدتها قبل به دنبال بهانه و فرصت بود تا حملات وسیع خود را

علیه نهضت آغاز نماید. اعلامیه شورای مرکزی نهضت بهانه‌ای بدست رژیم داد و فردای همان روز یعنی در ۴ بهمن ۱۳۴۱ ابتدا حضرت آیت‌الله طالقانی و سپس استادان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سپس به تدریج سایر رهبران و فعالین نهضت را دستگیر ساختند و آنها را ماهها بدون محاکمه، در زندانهای قزل قلعه و قصر قجر بزیر شکنجه کشیدند.

دستگیری سران نهضت که همزمان با اوج‌گیری مبارزات روحانیت مجاهد به رهبری حضرت آیت‌الله خمینی شده بود موجی از اعتراضات را برانگیخت. دانشجویان دانشگاه‌ها چندین بار دست به اعتصاب زدند. در فروردین ۴۲ مأمورین ارتش با لباس غیرنظامی، با فریادهای «جاوید شاه» بمدرسه فیضیه قم حمله کردند و جنایاتی مرتکب شدند که روی ارتش مغول را سفید کردند. اما هنوز توطئه پایان نیافته بود. رژیم شاه بدنبال بهانه‌هایی بود برای یک حمله وسیع به نیروهای مبارز و مقاوم اصیل. در اوایل خرداد ماه علامه مجاهد آیت‌الله طالقانی را برای چند روزی آزاد ساختند و زمینه را آنچنان فراهم ساختند تا بعداً بتوانند ایشان را به شرکت در قیام ۱۲ محرم «متهم» ساخته به محاکمه بکشانند. به همین دلیل چند روز بعد از قیام ۱۲ محرم، ایشان را مجدداً دستگیر ساختند و به دنبال قتل عام هزاران مردم بیگناه و بی‌سلاح در ۱۵ خرداد/۱۲ محرم، به فرمان مستقیم شاه جلاله، فشار رژیم بر زندانیان سیاسی، و در رأس همه آنها سران و فعالین نهضت آزادی ایران شدت یافت. همراه با تشدید فشار رژیم عکس‌العمل مردم و مقاومت و مبارزه آنان در داخل و خارج کشور نیز شدت یافت. در مهرماه ۴۲ صدها تلگراف از طرف علماء اعلام و مراکز روحانی و مراجع اسلامی به زندان قصر خطاب به آیت‌الله طالقانی مبنی بر پیشتیبانی از ایشان و دوستانشان ارسال گردید.^۱

در تاریخ ۴۲/۷/۳۰ بالاخره رژیم محاکمه سران نهضت آزادی ایران را در دادگاه نظامی ویژه اعلام نمود. دادگاه نظامی بدوی و همچنین دادگاه نظامی تجدیدنظر سران نهضت هر دو دادگاههای «ویژه» بودند و تمامی اعضای دادگاه از میان افسران گارد شاهنشاهی تعیین شده بودند. رژیم شاه حتی به ارتش خود نیز آن اعتماد لازم را ندارد، و لذا محاکمه سران نهضت را بدست عناصر گارد شاهنشاهی که همه دست‌چپین شده خود دربار و رکن ستاد ارتش و ساواک هستند سپرد. این افراد عموماً بیسواد و فاقد تجربه و یا آموزش قضایی بودند و تنها طبق نظر شاه موظف به محاکمه و محکومیت سران نهضت بودند. دادگاه ویژه بدوی پس از سی و یک جلسه در ۴۲/۱۰/۱۶ با صدور محکومیت سران نهضت کار خود را پایان داد. گزارش این دادگاه و خلاصه‌ای از مذاکرات و مدافعات سران نهضت آزادی در همان زمان توسط نهضت در دو قسمت منتشر گردید.

دادگاه تجدیدنظر ویژه سران نهضت در ۱۴ اسفند ماه ۴۲ شروع گردید و بعد از ۱۵ جلسه بالاخره در ۱۶ تیر ماه ۴۳ محکومیت سران نهضت در دادگاه بدوی را تأیید نمود. در دادگاه بدوی، سران نهضت به عنوان اعتراض به صلاحیت دادگاه نظامی حاضر به دفاع از خود نشدند و سکوت کردند و صرفاً به چند نامه‌ای خطاب به مراجع قانونی اکتفا کردند. در دادگاه تجدیدنظر به هر حال سران نهضت سکوت را شکستند و به دفاع از خود پرداختند. خصوصاً مهندس بازرگان لایحه دفاعی مفصلی تهیه دیده بود و درخواست ۵۰ ساعت وقت برای قرائت و طرح آن نمود. دادگاه نظامی ابتدا با این درخواست موافقت می‌کند و پس از ۱۲ جلسه که

مطالب ایشان به قسمتهای حساس و اصلی تحت عنوان «چرا با سلطنت استبدادی مخالفیم» می‌رسد بعنوان اینکه خارج از موضوع است از صحبت ایشان جلوگیری کردند.

قبل از اعلام رأی دادگاه تجدیدنظر، مجدداً علمای اسلامی، با ارسال تلگراف متعدد به دادگاه به وضعیت غیرقانونی دادگاه اشاره کرده و آزادی زندانیان را خواستار شدند.

حضرت آیت‌الله خمینی نیز پس از آزادی از زندان در فروردین ۴۳ به زندانی و محکوم شدن سران نهضت اشاره کرده و آنرا غیر قانونی دانستند.

محاکمه سران نهضت موج وسیعی از اعتراض و تظاهرات را در سرتاسر خارج از کشور بوجود آورد. دامنه این تظاهرات و اعتصابات تا امروز سابقه نداشت. نهضت آزادی تنها سازمانی بود که تمامی نیروهای ضد رژیم از مسلمان و غیر مسلمان از آن دفاع کردند و این یکپارچگی دفاع تمامی نیروهای ضد رژیمی از یک سازمان سیاسی تا به امروز بی‌سابقه بود و برای اولین بار وحدت وسیع و بزرگی را بوجود آورد. نمونه‌هایی از پشتیبانی احزاب سیاسی از نهضت آزادی ایران در این گزارش نیز آمده است. واضح است که نقل‌قولهایی که از احزاب سیاسی در پشتیبانی از نهضت آزادی ایران آمده است صرفاً بمنظور نشان دادن میزان تأثیر عملیات نهضت می‌باشد، که برای اولین بار در تاریخ مبارزات قرن اخیر ملت ما تنها سازمان و جمعیتی بوده است که اصالت و صداقت اعمالش همه نیروها را به پشتیبانی از او جلب نموده است. انتشار اسناد این احزاب به معنای تعهد سیاسی ما در برابر این گروهها و سازمانها و یا روابطی با آنها نمی‌باشد.

پس از خاتمه محاکمه و محکومیت سران و فعالین نهضت که گروه اول بودند، نوبت به محاکمه گروههای بعدی می‌رسد در ۴۳/۶/۲۵ پرونده گروه دوم به دادگاه نظامی ارسال می‌گردد و در اسفند ۴۳ بزندانهایی از ۳ تا ۵ سال محکوم می‌شوند.

انتقال به زندان برازجان

زندانیان نهضت آزادی، که زندانها را بمدرسه بزرگی برای آموزش زیربنای انقلاب اسلامی تبدیل ساخته بودند، تحولی در وضع زندانها بوجود آورده بودند، بطوری که رژیم پس از مدت کوتاهی، مجبور می‌شود آنها را از هم جدا ساخته و هر کدام را به نقاط دور افتاده و بد آب و هوا بفرستد. بدین ترتیب این زندانیان را در اوایل مهرماه ۱۳۴۳ به زندانهای جنوب ایران، خصوصاً برازجان، می‌فرستند. برای آنکه ماهیت جلادمنش رژیم و درجه دشمنی‌اش با فرزندان برومند مکتب توحید درک شود کافی است نمونه‌ای از رفتار رژیم را با یکی از محکومین نهضت بیان کنیم. برادر نهضتی سیدمحمد مهدی جعفری که به زندان در دادگاههای غیر قانونی شاه محکوم شده بود اصلاً اهل فارس و از برازجان است. خانواده‌اش و خصوصاً مادر پیرش امیدوار بودند که با انتقال زندانیان نهضت به برازجان، حداقل فرصت خواهند داشت که سیدمهدی را در زندان برازجان، ملاقات کنند. اما رژیم شاه علیرغم این احتمال، سیدمهدی را به جای برازجان به زندان یزد، و به میان زندانیان غیر سیاسی فرستاد تا مبادا خانواده وی فرصتی داشته باشند و از وی در محل و موطن خودشان دیدار کنند! اما سیدمهدی در زندان یزد نیز نشان داد که یک مرد خدا چگونه در هر کجا که باشد وظیفه انسانی و اسلامی خود را انجام می‌دهد. سیدمهدی با تشکیل کلاسهای تدریس برای زندانیان عادی بزودی توانست جای مخصوص را در قلب زندانیان باز کند.

محاكمه وکلای مدافع نهضت آزادی

کار جلاان رژیوم با محاکمه رسوا و محکومیت غیرقانونی سران و فعالین نهضت خاتمه یافت و در دیمه سال ۴۳، دادستان ارتش کیفرخواستی را علیه وکلای مدافع نهضت آزادی ایران صادر نمود و برای اولین بار در تاریخ قضایی جهان، وکلای مدافع متهمین یک دادگاه را به اتهام دفاع از موکلین به محاکمه کشیدند. اما همه این تشبیهات رژیوم بی‌فایده بود. بذری پاک و خالص را که مردان پاکباز و مردان حق در سرزمین استعدادهای آماده ملت ما کاشته بودند، همچون کلمه طیبه‌ای که روز بروز رشد می‌کند و نتایج پر بهای غیر قابل انتظاری را به بار می‌آورد، جنبش‌های بخش خلق، وارد مرحله جدیدی از روند تکاملی خود شده بود، که دیگر رژیوم قادر به کنترل آن نبود و هر روز اخبار فعالیت‌ها و تشکلهای جدیدی از مسلمانان انقلابی منتشر می‌گردید. بدنبال اخبار سازمان «جاما» تشکیل حزب اتحاد ملل اسلام در جهت تدارکات جهاد مسلحانه برای مقابله با دشمن هیجان و امیدهای جدیدی را نوید می‌داد. خشونت رژیوم نه تنها نتوانسته بود نیروی مقاومت ملت را از بین ببرد بلکه همه شواهد و علایم از گسترش آن حکایت می‌کرد. این تنها حزب ملل اسلام نبود که درصدد چنان تدارکاتی بودند، بلکه فرزندان از نهضت آزادی ایران نیز در نهضت داخل و خارج کشور با قاطعیت به تهیه چنین تدارکاتی دست زده بودند و وارد یک «دوران تدارک» تازه‌ای شده بود. دورانی که دورنمای آنرا نهضت آزادی ایران در سرمقاله نشریه خود در تیر ماه ۴۲ چنین ترسیم و پیش‌بینی کرده بود:

دوران تدارک

سنگین نمی‌شد این همه خواب ستمگران می‌شد گر از شکستن دلها صدا بلند

پس از مبارزات خونین و تظاهرات خشم‌آلود ۱۵ خرداد مبارزاتی که در آن پیر و جوان روشنفکران و عوام دانشجویان و بازاریان و کارگران و پیشه‌وران همه و همه واقعاً جان بر کف در صحنه مبارزه آمده بودند و به هیچوجه از مرگ هراسی نداشتند. تظاهراتی که به رهبری روحانیون صورت گرفت و عملاً احساسات ضدحکومتی و ضداستبدادی مبارزین با انجام وظیفه دینی آنان چنان آمیخته گردید که بصورت شدیدترین اعتراض سیاسی مبارزات اخیر نسبت به هیئت حاکمه دیکتاتور درآمد. مبارزاتی که ارکان حکومت دیکتاتوری را به لرزه درآورد و پایان عمر استبداد را بدنبال خواهد داشت. آری پس از این مبارزات اکنون حالت خاصی بر اجتماع ایران حاکم است. حالتی مملو از ابهام و استفهام توأم با فعالیت و جنب و جوش. حالتی پر از بیم و امید همراه با مبارزه و از خودگذشتگی.

این حالت را معمولاً به آرامش قبل از طوفان تشبیه می‌کنند و ما این تشبیه را کراراً دیدیم و به دلایلی هم تشبیه بی‌تناسبی نیست ولی بدلائل دیگر مناسبتر می‌دانیم که این حالت را دوران تدارک بنامیم. دوران تدارک از آن جهت خصوصاً مناسب تر است که فقط وضع دریا و حالت آماده طوفانی شدن آنرا مجسم نمی‌کند بلکه صفا آرای مسخره‌های ساحلی را هم بیان نموده که لختی بعد در زیر ضربات امواج خروشان و خشمگین دریا خورد خواهند شد و در قعر آب مدفون می‌گردند، آشکارا می‌سازد.

اکنون اجتماع دوران تدارک را می‌گذارند. بعد از آدم‌کشی‌ها و وحشی‌گریهای هیئت حاکمه دیکتاتور و

نکبت و ادباری که نصیب او گردید. بعد از آنکه هیئت حاکمه تمام قوای جنگی خود را به خیابانها کشید. بعد از آنکه در شهرها حالت فوق‌العاده اعلام شد و حکومت نظامی برقرار گردید و مدتها تمام قوای نظامی و ژاندارم و شهربانی در حال آماده باش به سر بردند و بعد از آنکه هزاران نفر کشته و زخمی و دهها هزار زندانی و آواره از خانه و زندگی گردیدند.

آری پس از همه این ماجراها اکنون بصورت ظاهر اوضاع نیمه آرام بر اجتماع حاکم است ولی آرامش پراشتهای و پرمعنی و بسیار ارزنده. آرامشی که از آن جوش و خروشها پر بهاتر است. آرامشی که در آن مردم تدارک آینده می‌بینند و خود را برای وارد ساختن آخرین ضربه بر حریف و بازستاندن همه حقوق و مزایای انسانی خود از چنگال غاصبین حکومت آماده می‌سازند. هیئت حاکمه نیز در این ایام تدارک می‌بیند و تلاش می‌کند تلاشی نکبت‌بار و مذبحانه و از مقایسه بین تدارک ملت و تلاش هیئت حاکمه است که افق روشن آینده، آینده ای پر از پیروزی و موفقیت، آینده‌ای خالی از ظلم و استبداد و دیکتاتوری بخوبی هویدا می‌گردد.

اندکی دقت کافی است. تلاشهای هیئت حاکمه چه نیرو و امکانات جدیدی برای او ایجاد می‌کند؟ در این تلاشها به تعداد سربازانش افزوده می‌شود یا بر میزان صمیمیت و فداکاری آنان؟ مقدار اسلحه و استحکاماتش افزایش می‌یابد یا نقشه‌ها و طرحهای جنگش کاملتر خواهد شد؟ قدرت مالی و درآمدش بالا می‌رود یا از حرص و آزش کاسته می‌گردد؟ آخر بکدام یک از این نتایج می‌تواند برسد؟ واقعیت این است که در گذشته دیکتاتور سیاه از همه این امکانات در بالاترین حدش استفاده کرده است حتی از عالی‌ترین حمایتهای یک پارچه سیاستهای خارجی که منافعیشان در ایران بدست توانای فرزند رشید ملت دکتور مصدق دچار مخاطره شده بود برخوردار بود و از نیرنگهای گوناگون و تبلیغات همه جانبه و عوام‌فریبی‌های مختلف و حتی از انواع مختلف تظاهر به مظلومیت و نظر کرده شدنها و قیافه حق بجانب گرفتنها و تضرع و زاری و التماس کردنها هم خودداری نکرده است. معذالک باین روز افتاده که ترس و یاس سراپای وجودش را فرا گرفته و مربی و مستشار آمریکایی انتخاب نموده تا بهترین و سریعترین طریق فرار را به او بیاموزد و ساعتها تمرین پرش در هواپیما می‌نماید و در کنار خوابگاهش باند هواپیما ساخته است.

اما تدارک ملت: ملتی که با دست خالی با ملایمت و رعایت قانون و احترام به اصول اخلاقی با نداشتن اتحاد کامل و ندانستن کار تشکیلاتی با ضعف رهبری سیاسی... هیئت حاکمه در اوج قدرت را به این روز رسانیده، اکنون بخوبی درک کرده است که برای وارد کردن آخرین ضربه محتاج به وسایل و تجهیزات، به برنامه و نقشه، به قساوت و انتقام‌جویی، به اتحاد وسیع‌تر و ارتباط منظم‌تر به تیزهوشی و خنثی کردن نقشه‌ها و تبلیغات حریف، به استقامت و پیگیری در مبارزه به سعه صدر و موقع شناسی به... می‌باشد و با دقت هر چه تمامتر می‌کوشد تا همه این امکانات را برای خود مهیا سازد. این یک واقعیت موجود و غیر قابل انکار است که ما حاصل این دو تدارک بدون تردید (پیروزی ملت) خواهد بود. پیروزی بر استبداد و دیکتاتوری سیاه.»

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی

رژیم شاه که تصور می‌کرد با کشتار مردم بیگانه در ۱۵ خرداد بر اوضاع کاملاً مسلط است بدنبال

محکومیت سران نهضت آزادی، مسئله کاپیتولاسیون را مطرح کرد. تصویب لایحه شرم‌آور کاپیتولاسیون موج اعتراض شدیدی را بوجود آورد. حضرت آیت‌الله خمینی در طی سخنانی شدیداً به این خیانت عظیم حمله کردند، و همین امر باعث شد که بالاخره رهبر عالیقدر مسلمانان خمینی را از قم رها کرده و به ترکیه تبعید کرد. اما مقاومت و مبارزه ادامه یافت. موج اعتراض و تدارکات در همه جا بچشم می‌خورد. در خرداد ماه ۴۹ مردی از میان روحانیت انقلابی یک تنه برخاست، و به مناسبت ورود سرمایه‌گذاران آمریکایی به ریاست را کفلر به ایران اعلامیه اعتراض صادر کرد. سکوت بار دیگر شکسته شد. در این زمان سعیدی خراسانی را گرفتند و به همین جرم تا سرحد مرگ شکنجه دادند. در این زمان عباس شیبانی، فرزند دلیر ملت ایران تازه دوران شش سال محکومیتش به سر آمده و از زندان آزاد شده بود اما وی، بی‌ترس، چون کوهی دلاور بدون کمترین تردید در ۲۲ خرداد ماه ۴۹ به منزل آن شهید رفت و نگذاشت که جنازه آن شهید بی‌سروصدا به خاک سپرده شود. عباس همراه با استادش علامه مجاهد آیت‌الله طالقانی که وی نیز تازه از زندان آزاد شده بود مراسم یاد بود شهید سعیدی را در مسجد اعلام کردند. عباس را در اول تیر ماه ۴۹ دستگیر و مجدداً به محاکمه کشیدند.

بعد از شیبانی، باز نوبت دستگیریهای مجدد رسید. . . علامه مجاهد طالقانی را گرفتند. سپس در سال ۵۰ بعد از آشکار شدن وجود سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران یورش وسیع رژیم به مبارزین و انقلابیون آغاز شد و فصل جدیدی را بوجود آورد. از میان فعالین نهضت آزادی، مهندس عزت‌الله سبحانی را بار دیگر محاکمه و این بار به جرم همکاری با مجاهدین به ۱۱ سال زندان محکوم نمودند و بدنبال وی یاران دیگری چون مهندس توسلی از نهضت آزادی دستگیر و محاکمه و زندانی شدند.

بخش آخر این گزارش. . . اعلام ناتمامی پرونده نهضت آزادی است.

چه اینکه . . . مبارزه ادامه دارد. . . نهضت ادامه دارد.

تا مرگ دیکتاتورها. . . تا سرنگونی خصم. . .

تا سرفرازی ما. . . تا سر زند سپیده.

از آسمان فردا. نهضت ادامه دارد.

نهضت ادامه دارد.

الیس الصبح بقریب

نهضت آزادی ایران

خارج از کشور

زمستان ۵۶